

تبیین اهداف تربیتی کودکان با تأکید بر رویکرد فضیلت‌گرایانه از منظر خواجه نصیرالدین طوسی

* سید محمدحسین میری
** مهدی قبیتی‌زاده

چکیده

توجه به حوزه تربیت اخلاقی کودک در آثار خواجه نصیرالدین طوسی حائز اهمیت است. مهم‌ترین منبع عهده دار تبیین مسائل اخلاقی کودکان، کتاب اخلاق ناصری است. خواجه در این کتاب در مقاله دوم یعنی تدبیر منزل و سیاست اهل و اولاد به تربیت کودک پرداخته است. او با در نظر گرفتن اهداف عالی و متوسط در تربیت نفوس روش تربیتی خود را تبیین می‌کند. وی با تبیین رویکرد فضیلت‌گرایانه، تهذیب سه قوه شهویه، غضبیه و عاقله را به عنوان اهداف واسطه تربیتی بیان می‌کند. مهم‌ترین چالش پیش روی این دیدگاه، نحوه تحقق این اهداف با توجه به اقتضای سنی کودک است. در رویکرد فضیلت‌گرایی، عقل با معتدل ساختن قوای سه‌گانه مذکور، اهداف میانی تربیت اخلاقی کودکان را محقق و به سعادت سوق می‌دهد. این مقاله به بررسی بخشی از راهکارهای خواجه برای عملیاتی ساختن چنین دغدغه‌ای می‌پردازد.

واژگان کلیدی

تربیت اخلاقی، اخلاق فلسفی، کودک، خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری.

**. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان. (نویسنده مسئول)
miri@asnrukh.ac.ir

**. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول دین دزفول.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸

طرح مسئله

اهداف تربیتی کودک تاثیر بسزایی در روش و ابعاد تربیتی او دارد و می‌تواند منجر به اتخاذ رویکرد خاصی در تربیت شود. در منابع و میراث اخلاقی اهتمام به تربیت خانواده بهویژه کودکان مورد توجه قرار گرفته است هرچند در این منابع ما با افتخارخیزهایی مواجهیم. مسئله تربیت کودکان را باید ذیل حوزه تدبیر منزل در منابع اخلاق اسلامی بهویژه منابع اخلاق فلسفی تعریف کرد. در آثار خواجه نصیر الدین طوسی نیز چنین مسئله‌ای مشهود است. خواجه کتاب تهدیب الاحراق این مسکویه را خلاصه و اصلاح کرده و آن را اخلاق ناصری نام نهاده است. او در مقاله دوم این کتاب به تدبیر منزل پرداخته و مباحثی را ذیل این مقاله در باب تربیت کودکان مطرح می‌کند که حائز اهمیت است. اما پرسش قابل طرح آن است که دیدگاه تربیتی خواجه نصیر الدین طوسی چه امتیازهایی دارد و نسبت به دیدگاه‌های رایج تربیتی چه امتیازاتی را می‌توان برای آن قائل شد. برای پاسخ به پرسش مذکور چند نکته حائز اهمیت است. نخست آنکه خواجه در بیان دیدگاه خود به دیدگاه‌های عصر خود توجه داشته و حتی به منابع پیشین و متقدم مثل کتاب سوم جمهور افلاطون – که پیرامون مسئله تربیت جوانان است – و کتاب ارسسطو و دیدگاه‌های شخصیت‌هایی مثل غزالی که در بسیاری از موارد از وی متأثر است توجه ویژه‌ای منظور داشته است و در بیانات خود به این استفاده و بهمندی اذعان دارد.

از سویی خواجه خود صاحب نوآوری است و استقلال خود را در تبیین دیدگاه‌هایش بهویژه حوزه تدبیر منزل و حوزه تربیت کودکان حفظ کرده است. وی در اخلاق ناصری پس از بیان اوصاف «زن مطلوب» و بیان ویژگی‌های مثبت و منفی زن به عنوان همسر به بحث تربیت اولاد می‌پردازد. اگر تربیت را به معنای ایجاد تغییرات مطلوب (قائمی، ۱۳۷۸: ۱۳) و پایدار بدانیم این مسئله در سنین کودکی اهمیتی دوچندان دارد چراکه کودک از استعداد و آمادگی‌های ویژه‌ای برای این کار بهره‌مند است و این سخن / ضرب المثل که می‌گوید: «العلم في الصغر كالنقش في الحجر» به همین پایایی و ماندگاری تغییرات که محصول آموختن و تربیت است، اشاره دارد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۶۶۳) به نظر می‌رسد که تربیت اخلاقی کودک از این امر مستثن نباشد. لذا توجه به اهداف تربیتی کودک می‌تواند در مشی و نوع عملکرد تربیتی مربيان و والدین حائز اهمیت است. خواجه که هم به روش عقلی، مسیر اخلاق را پیموده و در کتاب اخلاق ناصری به این روی آورد توجه داشته و هم به روشی باطنی و درونی در کتاب اوصاف الاشراف به مسائل اخلاقی توجه نموده و همچنین در کتاب اخلاق محتشمی به شیوه‌ای کاربردی مسائل اخلاقی را تبیین نموده است، می‌تواند الگوی مناسبی در تبیین اهداف تربیتی باشد. از سویی او شخصیتی جامع الاطراف است که هم در مباحث کلامی سرآمد است و هم در عمق مسائل اخلاقی راه یافته و به معنای دقیق‌تر در

حوزه دین مجتهد است. در اصل هر الگوی تربیتی مولفه‌هایی دارد که مبانی، اصول، اهداف، روش، راهکارها بخشی از این مولفه‌هاست. در این مقاله با تمرکز بر کتاب اخلاق ناصری به اهداف تربیتی کودکان خواهیم پرداخت. در این باب مطالعاتی صورت گرفته است. به عنوان نمونه پژوهش‌هایی مثل: تربیت اخلاقی کودکان از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی نوشته سلطان بیگی و همکاران (سلطان بیگی چورسی و همکاران، ۱۳۹۸) یا مقاله تعلیم و تربیت از نظر خواجه نصیر الدین طوسی نوشته سید جعفر حمیدی (۱۳۹۰: ۱۱۱ / ۸) و همچنین مقاله تربیت فرزند در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۸۹: ۱۱۷ / ۷۷) که به شکل کلی به این مسئله پرداخته است. اما سؤال اساسی این پژوهش آن است که از دیدگاه خواجه نصیر چه اهدافی را برای تربیت اخلاقی کودک می‌توان منظور کرد. به عبارت دیگر، تربیت اخلاقی کودک معطوف به چه اهدافی است، تا مریان تعلیم و تربیت کودک با آگاهی از آن اهداف، همه تمهیدات و تدابیر را جهت عملیاتی شدن آن به کار گیرند؟ بررسی تحلیلی دیدگاه خواجه در باب تربیت اخلاقی کودکان می‌تواند اهداف وی را از تربیت اخلاقی روش سازد. خواجه ضمن توجه به نیازهای واقعی و جسمانی و طبیعی کودکان و نیز مسائل اخلاقی و معنوی که کودکان باید به آن توجه کنند به ترسیم اهداف خود می‌پردازد. نکته دیگر اینکه براساس تبیین و تحلیل صورت گرفته می‌توان این اهداف را به دو گونه صریح و غیرصریح تلقی کرد؛ چراکه می‌توان برخی از اهداف را در ضمن مباحث و به شکل تضمینی دریافت. مقاله پیش‌رو که براساس روش کیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است، می‌کوشد ضمن توجه به پروش اخلاقی کودک، اهداف آن را از منظر خواجه نصیرالدین طوسی تبیین و این اهداف را نمایان تر سازد.

الف) مفهوم‌شناسی اهداف تربیتی

۱. تربیت

تبیین اهداف تربیتی وابسته به معنای تربیت است. تربیت در لغت، مصدر باب تعییل (تربیه بر وزن تفعله) و از ریشه «رَبَّ» یا «رَبِّ» است که به معنای برآمدگی، (ابن‌فارس، بی‌تا: ۲ / ۴۸۳) افزون و زیادت یافتن، (فراهیدی، بی‌تا: ۸ / ۲۸۴) رشد، (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ ق: ۳۰۵ / ۱۴) پرورانیدن، (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵ / ۶۶۰) ادب و اخلاق به کسی یاد دادن (عمید، ۱۳۶۲ / ۳۷۹) و آموختن است. در معنای اصطلاحی نیز متخصصان فن برای واژه تربیت، معنای اصطلاحی متعددی عنوان کرده‌اند که از آن جمله: پرورش دادن استعدادهای درونی بشر؛ (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۱) «از قوه به فعل رسانیدن استعدادهای انسان»؛ (افروز، ۱۳۷۸: ۸) و «فرایندی مستمر برای رشد همه‌جانبه جهت دستیابی به کمالات وجودی انسان» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۴) است. آن‌چنان که مشهود است در تعاریف مذکور توجه به اهداف تربیت مد نظر است. از آنجایی که در

تعريف هر دانشی مسئله هدف از ارکان تعریف است، توجه به اهداف تربیتی ضرورت دارد. در تعاریف فوق پژوهش استعدادها، از قوه به فعل رساندن استعدادها، و دستیابی به کمالات وجودی انسان به عنوان اهداف تربیت بیان شده است. هر چند در این تعاریف به گونه‌ای ابهام است اما می‌توان در دیدگاه‌های خواجه اهداف جزئی‌تر را ملاحظه نمود؛ البته در اینجا ما به مسئله تربیت اخلاقی و اهداف آن توجه خواهیم کرد. تبیین اهداف تربیت اخلاقی در گرو تبیین معنای تربیت اخلاقی است.

۲. تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی که قلمرو تربیت را معطوف به اخلاق می‌سازد نیز حائز اهمیت است. مهم در مباحث اخلاقی توجه به حوزه صفات و رفتارهای اخلاقی است. اخلاق در لغت به معنای طبع، عادت، معنویت، سجیه، سرشت، (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ ق: ۴ / ۱۹۴) دین، مودت و جمع خلق و خوی‌ها (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۵۳۷) است. وکسانی مانند نراقی در اصطلاح، آن را به معنای هیئتی راسخ و استوار در جان می‌دانند که کارها بدون نیاز به تفکر و اندیشه و به آسانی از آن صادر می‌شود. (نراقی، بی‌تا: ۱ / ۲۲؛ طوسی، ۱۳۶۰: ۱۰۱) می‌دانند. با دقت در تعریفی که برخی از دانشمندان از تربیت اخلاقی بیان کرده‌اند روش‌نامه شود تعریف آنان فراتر از اهداف اخلاقی است. به دیگر معنا در اخلاق مهم‌ترین ثمره و هدفی که ما به دنبال آن هستیم بنا به تعاریف مختلف یا صفات اخلاقی است یا رفتارهای اخلاقی که این صفات یا رفتارها نیز یا اوصاف و رفتارهایی مستمر و نهادینه شده یا زودگذر است ولی در تعاریف دانشمندان این حوزه، تربیت اخلاقی:

به عنوان یکی از جلوه‌های متعالی تعلیم و تربیت است که هدف عمده آن رشد اخلاقی شاگردان / کودکان است؛ به گونه‌ای که آنها را نیک و خیر بار آورد. (رهنمایی، ۱۳۷۸: ۱)

در تعریف فوق‌الذکر هدف از تربیت اخلاقی بار آوردن نیک و خیر بیان شده که معنایی مبهم و اعم است. البته برخی تعاریف سعی کرده‌اند تربیت اخلاقی را به سمت اجتماعی شدن سوق دهنده و برخی نیز به حوزه اخلاق توجه ویژه‌ای داشته‌اند؛ به عنوان نمونه حاجی ده‌آبادی در تعریف تربیت اخلاقی آورده است:

تربیت اخلاقی فرایندی است که از طریق آن، انسان با فضایل و رذایل اخلاقی آشنا می‌شود و راههای کسب فضایل و دوری جستن از رذایل را می‌آموزد و نوعی دل‌بستگی به فضایل و تنفر و انزجار از رذایل در وی پدید می‌آید و سرانجام، عمل به خوبها و اجتناب از بدی‌ها در وی ریشه‌دار و نهادینه می‌گردد. در سایه تربیت اخلاقی، افزون بر آنکه نظم و انتظام در جامعه پدیدار می‌شود، آدمی سعادتمند می‌گردد. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۴۷)^۱

۱. شاید این تعریف جامع‌تر و امروزی‌تر انگاشته شود، اما بحث بر سر آرای خواجه نصیر الدین طوسی است. پس آن تعریف را مبنا قرار می‌دهیم.

آن چنان‌که مشهود است در تعریف فوق بین اوصاف و رفتارهای اخلاقی و مهارت‌های اجتماعی جمع شده است. اما در دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی تربیت اخلاقی معطوف به کودکان، زمینه‌سازی لازم برای کسب فضیلت‌های اخلاقی و دوری از رذایل است که بهویژه عنصر کودکی نقش بسزایی در شکل‌گیری آنها دارد از این‌رو بهنظر وی تربیت اخلاقی، آراستن نفس به فضایل و پیراستن از رذایل است. به عبارت دیگر، تربیت اخلاقی به معنای به کارگیری روش‌هایی برای پرورش فضایل و نیکی و زدون رذایل اخلاقی است. (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۵۲)

با تأمل در این تعریف و توجه به اهداف کلانی مثل سعادت که مرحوم خواجه برای تربیت منظور می‌کند، مقصود ما از واژه اخلاقی در تربیت اخلاقی، صرفاً افعال سهل‌الصدور و سریع‌الحدوث نیست، بلکه مقصود ما تربیت مطلوب و مبارکی است که معطوف به «خیریت» یا منتهی به «سعادت» است. ضمن آنکه می‌توان براساس این تعریف چنین ارکانی را برای تربیت اخلاقی منظور ساخت: اول شناخت فضایل و رذایل و رفتارهای اخلاقی و ضد اخلاقی و دوم به کارگیری شیوه‌ای برای تقویت فضایل و تضعیف رذایل اخلاقی. از این‌رو تربیت اخلاقی و امدادار دو حوزه اخلاق و تربیت است که در رکن اول از اخلاق و در رکن دوم از تربیت مدد می‌گیرد. از آنجا که در تربیت، بر دیگرسازی و در اخلاق بر خودسازی تاکید می‌شود، پس تربیت اخلاقی شامل خودسازی و دیگرسازی خواهد بود که در این بحث ما با توجه به دیدگاه خواجه در باب تربیت اخلاقی کودکان خواهیم پرداخت. نکته دیگری که می‌توان در آثار خواجه طوسی یافت توجه به امور شناختی و عملی به شکل تؤمنان است لذا به باور برخی از پژوهشگران، خواجه نصیرالدین طوسی، اولین اندیشمند مسلمان است که در قرن هفتم هجری، برای اولین بار، واژه تربیت را در کنار واژه تعلیم به کار می‌برد و از اصطلاح تعلیم و تربیت (Education) استفاده می‌کند. (رفیعی، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

۳. اهداف تربیت اخلاقی

در هر نظام تربیتی هدف به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان آن نظام تربیتی مورد توجه است. هدف در لغت به معنای نشانه فرضی، (عمید، ۱۳۶۲: ۱۲۴۵) تیر، برآمدن بر چیزی، (معین، ۱۳۷۶: ۳ / ۳۶۵۷) مقصود، غایت، شتافتن به سوی چیزی، هر چیز بلند و برا فراشته (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵ / ۲۳۴۲۴) است و در اصطلاح عبارت از رویکرد غایی به رفتار و قوی‌ترین وجه عقلانی کنش‌های انسانی است. (رفیعی، ۱۳۹۰: ۱۸۵) همچنین «هدف» در تعلیم و تربیت، از عناصر اصلی آن است. اگر بخواهیم به شکل واضح، اهداف تربیتی به تصویر کشیده شود، باید گفت آنچه را که مریبیان در آغاز و نقشه راه، وصول و رسیدن به آن را ترسیم می‌کند و در میانه، همه فرایندها و تلاش‌ها را برای رسیدن بدان، متمرکز می‌سازند، هدف یا اهداف تربیت خوانده می‌شود.

برای فهم دقیق‌تر جایگاه اهداف تربیتی توجه به کارکردهای این اهداف سودمند است؛ برخی برای هدف‌های تربیتی این کارکردها را برشموده‌اند:

یک. فعالیت‌های تربیتی براساس آن رهبری و رهگیری می‌شود؛ درواقع وقتی هدف تربیتی ترسیم نشده باشد، یا فعالیت تربیتی صورت نمی‌پذیرد یا بیهوده و بلا هدف خواهد بود. (داودی، ۱۳۹۰: ۶۵) دو. در افراد برای رسیدن به آن، انگیزه ایجاد می‌نماید؛ زیرا شوق رسیدن به هدف، فرد را برای انجام فعل تحریک می‌کند.

سه. برای ارزیابی فعالیت‌ها، معیار و شاخص به دست می‌دهد. درواقع راندمان فعالیت‌های تربیتی و کشف توفیق یا ناکامیابی فعالیت‌های تربیتی براساس اهداف طرح شده قابل محک است. (کاردان و دیگران، ۱۳۷۸: ۵)

باتوجه به اینکه اجمالاً جایگاه و تعریف اهداف تربیتی روش‌شدن می‌توان براساس نظام تربیتی و اخلاقی خواجه نصیر الدین طوسی به تحلیل اهداف تربیتی در دیدگاه این فیلسوف و عالم اخلاقی شهریور پرداخت. با بررسی دیدگاه ایشان می‌توان امتیازاتی را برای آن در ترسیم اهداف در نظر گرفت که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۴. کودک و دوران کودکی

کودک در زبان فارسی واژه‌ای فراجنسبی و به معنای کوچک، صغیر، نبالغ، (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲ / ۱۸۶۸۸) بچه و خردسال است، دختر باشد یا پسر. (عمید، ۱۳۶۲: ۹۶۵) دوران زندگی کودک نیز از هنگام تولد تا بلوغ است. (مشیری، ۱۳۸۸: ۸۶) ممکن است این واژه صورت تغییر یافته، کوچک باشد. (رواقی، ۱۳۶۰: ۲۹۴) از مباحث بسیار مهم در تربیت و حقوق کودک، تعیین محدوده سنی کودکان است. درباره منتهی الیه این محدوده، توافق و یکسان نظری وجود ندارد، اما دو دیدگاه کلی برای مبدأ آن ارائه شده است: (الف) دیدگاهی که تولد را آغاز دوره کودکی می‌داند؛ (ب) دیدگاهی که اغاز دوره کودکی را همزمان با دوران جنینی و انعقاد نطفه کودک می‌خواند. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸)

به عنوان نمونه در قانون مدنی آرژانتین «هستی انسان از لحظه انعقاد نطفه در زهدان آغاز می‌شود.» و ۸ سالگی پایان دوره کودکی است و در نظام حقوقی ایران، آغاز کودکی از ابتدای تولد است. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹ – ۱۸)

در لغت عرب، طلف به معنای تازه به دنیا آمده است. همچنین در استعمالات عربی، به «صبي» / بچه از زمانی که از شکم مادر جدا شده، تا زمانی که محتلم می‌شود، طلف می‌گویند. (بن‌منظور، ۱۴۱۶ ق: ۸ / ۱۷۴) در آیه پنجم سوره حج «ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا» طلف و کودک در معنای انسان به دنیا آمده - و نه

انسان موجود در رحم – به کار رفته است. با این همه در اعلامیه جهانی حقوق کودک و نیز قوانین اکثر کشورها، معمولاً ۱۸ سالگی به عنوان زمان پایان کودکی لحاظ شده است. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱: ۲۱) همچنین طبق پاره‌ای از روایات، دوران تعلیم و مراقبت از کودک، پایان هفت سالگی سوم از حیات اوست. کلینی در جلد ششم کافی روایت کرده است: «الغلام يلعب سبع سنين ويتعلم الكتاب سبع سنين ويتعلم الحلال والحرام سبع سنين»، (کلینی، ۱۳۷۵: ۶ / ۴۷) جالب‌تر آنکه این نکته مورد توجه روان‌شناسان نیز قرار گرفته است.
یکی از روان‌شناسان می‌نویسد:

ما انسان را از هنگام تولد یا اندکی پیش از آن در نظر می‌گیریم و در حدود ۲۰ سالگی رهایش می‌کنیم. (دبس، ۱۳۶۸: ۱۷)

یعنی مراقبت بر تربیت فرزند در ۲۰ سالگی پایان می‌پذیرد و او دیگر به سن رشد رسیده است. جمع بندی نکات ارائه شده ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که دست کم از زمان تولد انسان، وظایف تربیتی والدین خصوصاً تربیت اخلاقی، شروع می‌شود و این مراقبتها تا پایان دو دهه ادامه می‌باید.
دیدگاه خواجه در باب سن شروع تربیت، پس از شیرخوارگی است. وی معتقد است:

چون ایام رضاع او تمام شود به تأدیب و ریاضت اخلاق وی مشغول باید شد پیش‌تر از آن که اخلاق تباہ‌کننده فرا گیرد؛ چه، کودک به سبب نقصان و حاجتی که در طبیعت دارد مستعد آن بود و به اخلاق ذمیمه میل بیشتر کند. (خواجه نصیر، ۱۳۶۰: ۱۸۲)

به نظر خواجه، فرایند تربیت در دوره کودکی و هم‌زمان با پایان شیرخوارگی که دو سال کودک تمام می‌شود و قدرت فهم و درک مسائل ساده و اغلب حسی را واجد می‌گردد، باید شروع شود. آداب اخلاقی و اسلامی را باید از همان نخستین روزهای زندگی به تدریج به او ارائه دهند تا بدین طریق با ارزش‌های دینی آشنا گشته و به اهمیت آن پی ببرد. اگر تأخیر در تربیت فرزند روا دارند، ممکن است وی در اثر غرایز و گرایش‌های طبیعی که در نهاد دارد، به کارهای ناشایست و اخلاقی ردیله روی آورد و فرایند تربیت با مشکل مواجه گردد؛ موید دیدگاه خواجه کلام علوی است که فرمود: قلب و دل انسان در کودکی و نوجوانی مانند زمین مستعد، پذیرای هر بذری است که در آن افشارنده شود. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) و نیز از سیره عملی خود در تربیت فرزند این گونه پرده برمی‌دارد: «فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُسُّوْ قَلْبُكُ»؛ (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) فرزندم! من در آغاز زندگی به ادب و تربیت تو مبادرت کردم، پیش از آن که عمری از تو بگذرد و دلت سخت شود.

ب) رابطه بین هدف غایی و اهداف میانی و واسطی

اهداف تربیت اخلاقی از منظر خواجه نصیرالدین طوسی، به سه صورت: اهداف نهایی و عالی، اهداف میانی و واسطی و اهداف مرتبط با آموزش و پرورش / تعلیم و تربیت، ترسیم می‌گردد.

یکی از ویژگی‌های اختصاصی نظام تربیتی خواجه برای کودکان ترسیم اهداف عالی است. در دیدگاه وی تربیت کودک بدون در نظر گرفتن چنین اهداف عالی قابل توجیه نیست. شاید برخی معتقدند کودک قبل از تولد و یا تا زمان سن رشد و فهم از درک اهداف عالیه ناتوان است ولی خواجه تربیت را براساس ارتباط اهداف عالی با اهداف واسطی قابل توجیه می‌داند. از نظر خواجه، - شاید مانند بسیاری دیگر از اندیشمندان دینی - «سعادت» و «کمال» به عنوان هدف غایی تهذیب اخلاقی یا تربیت اخلاقی تلقی می‌شود؛ یعنی تمام کوشش‌های تربیت اخلاقی در نهایت باید فرد را به سعادت شایسته خویش نایل گردد. سعادت و کمال از دیدگاه خواجه طوس مراتب و درجاتی دارد که عالی‌ترین مرتبه آنها قرب حضرت حق تعالی است. و این مقام قرب با علم و عمل صالح حاصل می‌آید. (طوسی، ۱۳۶۹: ۳۴)

البته توجیه چنین هدفی عالی برای کودکان و روش ترسیم و عملیاتی‌سازی چنین امری برای آنان محل تامل است. به زعم برخی نویسنده‌گان از منظر خواجه نصیرالدین طوسی اگر (کودک) بر وفق مصلحت از روی ارادت بر قاعده مستقیم حرک کند و به تدریج سوی علوم و معارف و آداب و فضایل گراید، (بهدلیل) شوقی که در طبیعت او به نیل کمال مذکور است، او را به طریق راست و قصدی محمود از مرتبه به مرتبه‌ای می‌آورد و از افقی به افقی دیگر می‌رساند تا نور الهی بر او تابد و مجاورت مدد اعلی بیابد (و) از

مقربان حضرت محمد ﷺ شود و در مرتبه اصلی سکون و اقامت اختیار کند. (همایی، ۱۳۷۴: ۷)

از سخن خواجه نصیرالدین طوسی چنین استفاده می‌شود که اگر انسان از اراده، علم و آگاهی استفاده کند، می‌تواند در مسیر اعتدال قدم بگذارد و به قرب الهی برسد. گفتنی است که پاره‌ای دیگر از فیلسوفان، برای تربیت، اهداف همسو با هدف‌گذاری خواجه نصیرالدین طوسی را آورده‌اند. مثلًاً فارابی هدف آرمانی و نقطه اوج آمال و کمال نهایی را عرفان و وصول به حق معرفی می‌کند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۶۹) امام خمینی هدف غایی و نهایی تربیت را رسیدن انسان به ما فوق طبیعت می‌داند تا برسد به آنجایی که مقام الوهیت است. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۷۲) فیض کاشانی نیز خودشناسی و خودسازی را از اهداف اصیل تربیت اخلاقی می‌داند. (بهشتی، ۱۳۸۸: ۵ / ۱۲۴ - ۱۲۳) خواجه نصیر همچنین رسیدن به این سعادت و قرب الهی را هدف غایی تربیت اخلاقی می‌داند. نکته حائز اهمیت در سخن خواجه نصیر آن است که این تربیت اخلاقی نباید از روی جبر و اکراه باشد و باید به اراده کودک صورت پذیرد.

همچنین خواجه نصیر برای تحصیل این هدف غایی، در کنار تربیت - چنان‌که از عبارات او پیداست - به تعلیم و تربیت اختیاری و اخلاقی کودک که رهاویدی به نام سعادت خواهد داشت، اشاره دارد. در اصل این توجه به اهداف متعالی و برقراری رابطه طولی بین هدف عالی مثل سعادت و اهداف میانی از ویژگی‌های مکتب تربیتی خواجه است. البته در چنین رویکردی کسب فضایل و تهذیب قوای نفس جایگاه ویژه‌ای دارد.

ج) تمرکز اهداف متوسط بر تهذیب قوای نفس

در کتاب *اخلاق ناصری* که با رویکرد اخلاق فلسفی و براساس کتاب *تهذیب الاخلاق ابن مسکویه* سامان یافته مسئله نفس و قوای آن حائز اهمیت است از این جهت برای تحقق اهداف متعالی تربیت اخلاقی باید اعتدال قوا و تهذیب قوای سه‌گانه محقق شود. به نظر خواجه سعادت و کمال بدون دستیابی به هدف‌های زمینه‌ای صورت نمی‌گیرد. به همین دلیل خواجه هدف‌های مراتب پایین‌تر در تربیت اخلاقی را مطرح می‌کند که در پی‌ریزی سعادت آینده کودکان و فرزندان موثر واقع می‌شود. در اصل برای دستیابی به اهداف تربیتی، قوای نفس هدف اولیه تربیت است. رسیدن قوای نفس به اعتدال می‌تواند زمینه تحقق اهداف متعالی تربیتی شود. لذا سه قوه شهویه، غضبیه و عقلیه برای کودکان و متناسب با آنها باید به اعتدال برسند.

۱. تهذیب قوه شهوی

تهذیب قوه شهوی به دلیل اینکه اولین قوه‌ای است که در کودک ظاهر می‌شود، یکی از اصلی‌ترین و پایه‌ای‌ترین زمینه‌های تربیت اخلاقی است. این قوه باید به وسیله عقل (قوه ناطقه) کنترل و در سایه آن هدایت گردد تا از هلاکت فرد جلوگیری شود.

خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: معلوم است که اول قوتی که در کودکان حادث شود، قوت طلب غذا و سعی در تحصیل آن باشد. (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۵۰) چنان‌که ملاحظه می‌شود، شهوت یا قوه شهوانی در اندیشه خواجه، معنای عامی دارد و ناظر بر درک و دریافت‌های متعارف و ارتکازی از شهوت نیست. از دیدگاه خواجه طوسی از تهذیب قوه شهوی و به انقیاد در آوردن «نفس بهیمی» - که حاصل قوه شهوانی است - فضیلت «عفت» و بهدلیل آن فضیلت «سخا» در انسان حاصل می‌گردد. وقتی، شهوت ناظر بر یک معنای عام باشد، عفت حاصل از تهذیب قوه شهوانی نیز معنای عام خواهد داشت، بنابراین فقط به عفت جنسی اطلاق نمی‌شود و عفت شکم نیز مشمول آن خواهد بود. البته ظهور این قوا در کودک به جهت اقتضائات سنی، همان میل به غذا و خوارکی است. لکن چالشی که ممکن است این دیدگاه خواجه با آن مواجه شود این است که نفووس کودکان به بلوغ و کمال و رشد نرسیده که قوای عقلی

و بهویژه قوه ناطقه آنها بتواند اعتدال طرح شده را محقق کند. مگر اینکه برای قوه عاقله کودکان سطح خاصی از تأثیرگذاری را قائل شویم. اما برای اینکه به چگونگی تحقق چنین تهذیبی در قوای شهروی کودکان پی ببریم برخی از دیدگاههای خواجه حائز اهمیت است. برای این مهم خواجه برخی از فضایل و ویژگی‌های اخلاقی که در کودکان قبل پیاده‌سازی است را گوشزد می‌کند به عنوان نمونه یکی از این موارد پرورش حیاست:

پرورش قوه حیا: پرورش قوه «حیا» اولین هدف و زمینه‌ساز تربیت اخلاقی کودک است و باید اهتمام فراوانی در پرورش این قوه در کودکان به کار بست؛ زیرا به عنوان اولین قوه از قوه ناطقه یا عقلانی در کودک ظاهر می‌شود. از نظر خواجه طوس، ظهور چنین قوه‌ای خود دلیل بر تربیت‌پذیری انسان است. «... و اول چیزی از آثار قوت تمییز که در کودک ظاهر می‌شود، «حیا» بود؛ پس نگاه باید کرد اگر حیا بر او غالب بود و بیشتر اوقات سر در پیش افکنده دارد و «وقاحت» ننماید، دلیل نجابت بود؛ چه نفس او از قبیح محترز است و به جمیل نایل و این علامت استعداد تادیب بود و چون چنین بود، عنایت به تأدیب و اهتمام به حسن تربیتش باید داشت و اهمال و ترک رخصت نداد». (خواجه طوسی، همان: ۲۲۲) خواجه به شکل عینی برخی از ویژگی‌ها و آثار ظاهری که کودک در وجودش نمایان می‌شود را متذکر می‌شود و آنها را نشانه حیا می‌داند. وی نفس کودک را بر خوردار از این ویژگی‌ها می‌داند و توصیه او بیشتر دفعی است تا رفعی یعنی در بحث حیا نفس کودک از چنین ویژگی بالفطره برخوردار است و مریبان و والدین باید از این ویژگی نفس در درجه اول مراقبت نمایند تا اینکه بخواهند رذیله بی حیایی را از وی دور سازند. یعنی در تربیت و تأدیب صحیح باید تلاش و کوشش زیادی مبذول کرد و هیچ کوتاهی در این امر مهم راه ندارد؛ زیرا نفس انسان از زشتی گریزان و به زیبایی متمایل است.

از نظر خواجه طوس اولین آثار وجود قوه تمییز یا همان نیروی فکر و اندیشه در انسان، قوه حیا یا نجابت است؛ یعنی هر انسانی به دلیل قوه عاقله و به تبع آن قوه حیا تشخیص می‌دهد که از چه کارهایی پرهیز کند و به چه رفتاری مجاز است. در موردی که فردی هنوز خود را به هر کار مجاز می‌داند و از کارهای زشت نمی‌پرهیزد، می‌توان با توجه به دیدگاه خواجه طوس اظهار کرد که وی قوه حیا و نجابت را در خود پرورش نداده است.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که خواجه در زمینه تربیت اخلاقی همچنان که دیدگاهی عقل‌گرا دارد، از آموزه‌های اسلام برای اثبات دیدگاههای خود استفاده می‌کند. او یکی از روش‌های تهذیبی را نیز توجه به محیط و اطرافیان می‌داند و آن را در تأدیب و تربیت قوای نفس بهویژه قوه شهرویه کودکان تأثیرگذار می‌داند.

یکی دیگر از هدف‌های تربیت اخلاقی در مرحله تأدیب کودک که خواجه طوسی به آن توجه خاصی دارد، ترغیب کودک به همنشینی با نیکان و جلوگیری از همنشینی با بدان به منظور ایجاد ویژگی‌های نیک است؛ زیرا نفس کودک ساده است و از سرمشق‌های محیطی و بهویژه همسالان خود سریع تاثیر می‌پذیرد. «و اول چیزی از تادیب آن بود که او را از مخالطت اضداد، که مجالست و ملاعت ایشان مقتضی افساد طبع او بود، نگاه دارند؛ چه نفس کودک ساده باشد و قبول صورت از اقران (همسالان) خود زودتر کند». (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۳۵)

کودکان به شدت از همسالان و همچنین بزرگسالان و والدین خود تقليد می‌کنند؛ پس شایسته‌تر است که کودکان به منظور شکل‌گیری صفات پسندیده و نیک بالگوها و سرمشق‌های مثبت روبه‌رو شوند. حفظ کرامت نفس و حرمت نفس کودک؛ از مصاديق دیگری که می‌توان در زمرة قوه شهوانی و مرتبط با حیا دانست حرمت و کرامت نفس است که هرچه در کودکان تقویت شود موجب تقویت و حفظ قوه شهوانی و تحقق حیا خواهد شد.

خواجه طوسی ضمن اشاره به نقش تربیتی تشویق و تنبیه ملایم، والدین و معلمان را در شکل‌گیری اخلاق کودک در دوران طفولیت، رعایت کرامت و حرمت نفس کودک گوشزد می‌کند:

... بر حرمت نفس خود و معلم و هرکس که به سن از او بزرگتر رسد، تحریص کنند و فرزندان و بزرگان بدین آداب محتاج‌تر باشند. (طوسی، همان: ۲۲۶)

خواجه با این عبارات، حفظ کرامت انسانی را فصل مشترک همه فراغیران، آموزگاران و همنوعان می‌داند و می‌خواهد که کودک را به گونه‌ای تربیت کند که هم حافظ کرامت و حرمت معلمان باشد و هم همه همنوعان که از او کهنه روزگارتر و بزرگترند.

وی همچنین برای تحقق این مهم معتقد است که در زمینه تشویق کودک تنها به امور مادی و مالی توجه نشود، بلکه باید ترفع نفس و حفظ کرامت انسانی را مدنظر قرار داد. «... ترفع نفس از حرص بر مطاعم و مشارب دیگر لذات و ایثار آن بر غیر در دل شیرین گردانند ...». (طوسی، همان: ۱۱۷) معنای روشن این جملات آن است که کودک را با لذاید معنوی آشنا کنند و در تربیت وی و تشویق او، فقط به چرب و شیرین مادی بسته نکنند.

بنابراین، تربیت مبتنی بر محبت و مهروزی همواره مورد تاکید خواجه طوسی بوده و از معلمان و مریبان می‌خواهد از محدود کردن مشوق‌ها به امور مادی پرهیز نمایند. به نظر می‌رسد خواجه نصیر با این جملات می‌خواهد انحصار مشوق‌ها در مشوق‌های مادی را، معارض شکل‌گیری حفظ کرامت انسانی در کودک بداند.

۲. تهدیب قوه غضبیه

تهدیب قوه غضبی و یا به عبارتی مهار کنترل «نفس» بهوسیله عقل که به ترتیب منتج به «فضیلت حکم»، «فضیلت شجاعت» و «سیرت کرامت» می‌شود، پس از تهدیب قوه شهوی لازم است. خواجه می‌گوید:

قوه غضبی که آن را «نفس سبعی» می‌گویند و آن را مبدا غصب و دلیری و اقدام بر احوال و شوق سلط و ترفع و مزید جاه باشد و هرگاه که حرکت نفس سبعی به اعتدال (باشد) و انقیاد نماید عاقله را و قناعت کند بر آنچه نفس عاقله قسط او شمرد و تهییج بی وقت و تجاوز حد ننماید، در احوال خویش، نفس را از آن حرکت فضیلت «حلم» حادث شود و فضیلت «شجاعت» به تبعیت لازم آید. (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۵۲)

در نظر خواجه طوسی تهدیب قوه غضبی سبب دوری فرد از کارهای پر خطر، جاهطلبی، زورگویی و استثمار دیگران می‌شود. همچنین پایه اخلاق از منظر خواجه نصیر به همین تهدیب قوه غصب معطوف خواهد شد؛ چراکه صبوری و حلم ورزی از ریشه‌ای تربیت مفاهیم اخلاقی است و خواجه آن را محصول تهدیب و تربیت قوه غضبیه می‌خواند. با تهدیب این قوه است که کودکان توانایی‌های جسمانی و غضبانی خود را در عنوان اخلاقی شجاعت نمودار می‌سازند. البته این قوه کم کم می‌تواند کودکان را آماده دفاع از خود نموده و نسبت به اموری که به او ضرر می‌زند عکس العمل مناسب نشان دهد. البته خواجه تشریح نمی‌کند که این فضیلت که زمینه شکل‌گیری مفاهیم پیچیده‌تر اخلاقی مثل غیرت است در کودکان چگونه شکل می‌گیرد. به هر حال اجمالاً می‌توان تعديل قوه غضبیه را از جمله اهداف میانی است.

۳. تهدیب قوه ناطقه

از منظر خواجه طوسی قوه ناطقه یا همان نفس ملکی مبدا فکر و اندیشه انسان است. با تهدیب این قوه، انسان باید درپی کسب معارف یقینی باشد. بدین ترتیب با کسب معارف و علوم و داشت «فضیلت علم» و به تبع آن «سیرت حکمت» حاصل می‌شود. به بیان دیگر، برخلاف تصور رایج از نطق و قوه ناطقه، این قوه عهده‌دار پردازش قدرت تکلم و گفتگو در انسان نیست، بلکه از آنجا که مبدأ فکر و اندیشه انسانی است، ما به الامتیاز انسان از دیگر موجودات است. همچنین خواجه نصیر حکمت را در مرتبه‌ای بالاتر از علم می‌نشاند و آراستگی انسان به حکمت نیز ریشه در تهدیب قوه ناطقه دارد. خواجه در انتهای ماحصل تهدیب مجموع قوای انسانی را «فضیلت عدالت» می‌داند، پس آن کس که نتوانسته باشد همه قوا را به شکل متعادل و متوازن، تهدیب و تربیت نماید، هیچ‌گاه به فضیلت عدالت آراسته نخواهد شد. از نظر خواجه از ترکیب این قوا با یکدیگر به صورت متمماً و متسالم «فضیلت عدالت» حاصل می‌شود.

عدالت یعنی همه قوا از قوه ناطقه اطاعت و فرمانبرداری کنند تا جاذبه‌های دیگر قوا و هوس‌ها، فرد را به ورطه هلاکت و نابودی نیفکند. وی همچنین ذیل مطلبی که درباره تعليم و تربیت فرزندان است، به صورت ویژه به هدف‌های تربیت اخلاقی اشاره می‌کند که این اهداف شامل اهداف تأدیبی، تعليمی و تفهیمی است که بیان تفصیلیش خواهد آمد.

یکی از اهداف اولیه و اصلی تربیت اخلاقی کودک از دیدگاه خواجه طوسی که نقش زمینه‌سازی برای هدف‌های تعليمی و تفهیمی دارد، مجموعه آموزش‌هایی است که برای تأدیب کودکان باید انجام داد. به دلیل کمبودها، نواقص و نیازهایی که در طبیعت انسان است، تربیت و تأدیب فرد در همان دوران کودکی ضرورت می‌یابد تا به رفتار ناپسند و نازیبا گرایش پیدا نکند. بنابراین خواجه طوسی بر این باور است که تأدیب و ریاضت از جمله مراحل و روش‌های تربیت اخلاقی است. همان‌طور که قبل‌آن نیز اشاره شد، تهذیب اخلاق، فرایندی است که باید از همان دوران کودکی با روش تأدیب کودک شروع شود و در مراحل بلوغ عقل شکل ریاضت (حاکمیت قوه عاقله بر سایر قوا) و یا استدلال به خود بگیرد. در این مرحله است که فرد دلیل رفتار خوب و پرهیز از رفتار زشت را در دوران کودکی درک می‌کند.

د) اهداف آموزشی یا تعليمی

خواجه طوسی بر این باور است که در مرحله تعليمی ابتدا باید به آموزش سنت‌ها و فرایض دینی، آموختن شعر و به‌طور کلی علم اخلاق به کودک پرداخت؛ زیرا آموزش امور غیراخلاقی به نوآموزان و جوانان، آنها را فاسد می‌کند و پس از آن باید دیگر علوم مربوط به حکمت نظری را به آنها آموخت. «پس تعليم او آغاز کنند و محسن و اخبار و اشعار که به ادب شریف ناطق بود، او را حفظ کنند تا موکد آن معانی شود که در او آموخته باشند و از اشعار سخیف که بر ذکر غزل و عشق و شرب خمر مشتمل بود، احتراز فرمایند و بدان که جماعتی حفظ آن (اشعار) را از طرفیت پندراند و گویند که رقت طبع بدان اکتساب باید کرد، (به این گفته‌ها) التفات ننمایند؛ چه امثال این اشعار مفسد احداث بود». (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۱۹ - ۱۱۸)

در حقیقت از منظر خواجه نصیرالدین طوسی، متولیان تعليم و تربیت باید در انتخاب مواد و محتوای دانش‌ها به‌ویژه علوم و دروس ادبی برای کودکان دقت کنند تا مبادا مواردی در برنامه درسی آنان گنجانده شود که موجبات فساد و تباہی شان را فراهم سازد.

ه) اهداف تفهیمی

خواجه طوسی معتقد است که پرورش قوه «فهم» در تربیت اخلاقی و خودسازی کودکان و نوجوانان نقش اساسی دارد. به نظر وی هنگامی باید به پرورش این قوه پرداخت که فرد به مرحله‌ای از درک و

فهم رسیده باشد که اغراض دیگران را در یابد. به عبارت دیگر مربی در این مرحله با منطق و استدلال، دلیل کارهای اخلاقی را به متربی می‌فهماند. فرد با رشد قوه عقل و فهم خود و نیز بینش و بصیرت اخلاقی، دلیل آنچه را در آغاز با تقلید و عادت آموخته و انجام داده است، در می‌یابد:

و چون از مرتبه کودکی بگذرد و اغراض مردمان فهم کند، او را تقییم کنند که غرض از ثروت و ضیاع و عبید و خول و خیل و طرح و فرش، ترفیه بدن و حفظ صحت است تا معتمد المزاج بماند و در امراض و آفات نیافتد؛ چندان که استعداد و تأهی دار البقا حاصل کند و با او تقریر دهند که لذات بدنی، خلاصی از آلام باشد و راحت یافتن از تعجب تا این قاعده را التزام نماید. پس اگر اهل علم، اول اخلاق و بعد از آن حکمت نظری آغاز کنند تا آنچه در مبدأ به تقلید گرفته باشد، او را مبرهن شود و بر سعادتی که در بدرو شد و نما، بی اختیار، او را روزی شده باشد، شکرگزاری و ابتهاج نماید. (طوسی، همان: ۲۲۷)

در نهایت مسئله دیگری که در رویکرد خواجه می‌توان پی گرفت روش تحقق تهذیب قوا برای نیل به سعادت است. به ویژه این مسئله درباره کودکان حائز اهمیت است چراکه کودک در مرحله فهم و کمال و بهره گیری از قوه ناطقه برای تحقق اهداف اخلاقی ناتوان است و به سطح والایی از تعقل و فهم دست نیافتنی است با این حال می‌توان براساس دیدگاه خواجه برای تحقق چنین توانمندی دستورالعمل‌هایی را تعریف نمود:

۱. توجه به عنصر درونی‌سازی

۲. توجه به زمینه‌های تربیت

۳. بهره‌گیری مناسب از عوامل محیطی

۴. عنصر اولویت‌بندی

۵. رعایت عنصر تناسب جنسیتی

۶. تغافل و فرصت‌دهی مناسب

از جمله مواردی است که خواجه برای تحقق اهداف تربیت اخلاقی آن هم مبتنی بر فضیلت‌گرایی آن را پیشنهاد می‌دهد. البته هر کدام از این موارد در جای خود جای تحلیلی و بررسی دارد؛ ولی خواجه معتقد است در نظر گرفتن موارد فوق به مریبان کمک می‌کند که بتوانند کودک را در تمام مراحل حیاتش آماده شکل‌گیری فضایل اخلاقی و دوری از رذیلتها نمایند. در اصل، سخن خواجه متوجه مریبان است که باید هوشمندانه زمینه‌های لازم را برای تربیت کودکان فراهم کنند، اولویت‌ها را منظور سازند و با تاکید بر عنصر درونی‌سازی عوامل موثر محیطی مثل همسالان را به استخدام گیرند تا زمینه‌های شکوفایی عقل را در وجود آنها ایجاد کنند. خواجه برای تبیین دیدگاهش بسیاری از نکات جزئی و آداب لازم در رفتار با کودکان را مذکور شده است.

نتیجه

تحقیق اهداف تربیتی براساس رویکردهای اخلاقی معاصر قابل ارزیابی و قضاوت است. یکی از مهم‌ترین رویکردهایی که در گذشته و معاصر بدان پرداخته‌اند رویکرد فضیلت‌گرایی است. این رویکرد محور فعالیتها و اهداف تربیت اخلاقی را نفس انسان و توانمندی آدمی برای ایجاد اعتدال در قوا می‌داند. این پژوهش تحقیق اهداف تربیت اخلاقی را برای کودکان براساس چنین ظرفیتی با محوریت دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی مورد مطالعه قرار داد. براساس نگرش تربیتی خواجه طوسی انسان موجودی است که اگر حتی تربیت پذیری را ویژگی خاص او ندانیم، تربیت‌پذیری اختیاری، ویژگی اوست و از این‌رو همواره مستعد تغییر است. سن کودکی که در اکثر تلقی‌ها و دیدگاه‌ها، قبل از فصل رسش و بلوغ انسان است، بهترین زمان ممکن برای تربیت آموزی است و از این‌رو مورد تاکید ویژه متخصصان تربیتی است. خواجه نصیرالدین که از پیشگامان تعلیم و تربیت کودک است، با طرح تربیت اخلاقی کودک می‌کوشد ضمن تحقیق و پژوهش قوه فهم و تعلیم کودک و با حفظ کرامت انسانی وی، راهی فرا روى مریبیان کودک بگشاید تا او را به رستگاری و بختیاری سوق دهنده سعادت او، به عنوان انسان تامین و تضمین شود. این غایت / رستگاری از منظر خواجه نصیر با اختیار و اراده انسان (کودک) پیوند دارد، چنان که با آموختن و تعلم او مرتبط است، پس تو گویی خواجه نصیر سعادت و قرب الهی کودکان (انسان) را به تعلیم و تربیت اخلاقی و اختیاری گره می‌زند. همچنین از آنجا که خواجه نصیر به تهذیب قوه شهواني، خشمانی و عقلانی اشاره و آن را از اهداف تربیت اخلاقی کودک برمی‌شمرد که ماحصل این تهذیب و تربیت، حصول فضیلت عدالت است و از سویی دیگر سعادت و رستگاری را به عنوان غایی‌ترین هدف تربیت اخلاقی معرفی می‌نماید، پس می‌توان گفت انسانی که به فضیلت عدالت زینت و وزانت نیافته باشد، حصول غایی‌ترین هدف تربیت اخلاقی، یعنی سعادت، کمال و قرب الهی برای او ناممکن یا پرداшوار خواهد بود.

آنچه اندیشه خواجه را در مباحث اخلاقی برای کودکان متمایز ساخته تاکید بر رویکرد فضیلت‌گرایی و تربیت قوای نفس کودک است که برای هر کدام از قوای سه‌گانه با اولویت و تمرکز بر قوه ناطقه راهکارهایی ارائه می‌کند و مریبیان را نسبت به تربیت کودکان ترغیب می‌سازد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. احسانی، محمد، ۱۳۸۹، تربیت فرزند، در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۷۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۴. ابن فارس، احمد، بی‌تا، *معجم مقایيس اللغة*، قم، مکتب اعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶، *لسان العرب*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربي.
۶. افروز، غلامعلی، ۱۳۷۸، *روان‌شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان*، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مریبان.
۷. بهشتی، محمد، ۱۳۸۸، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۵، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی، چ دوم.
۸. حاجی ده آبادی، محمدعلی، ۱۳۹۱، *حقوق تربیتی کودک در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. حمیدی، سید جعفر، ۱۳۹۰، *تعلیم و تربیت از نظر خواجه نصیر الدین طوسی*، ج ۸، بی‌جا، بی‌نا.
۱۰. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۶، *نبوت از دیدگاه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. داودی، محمد، ۱۳۹۰، *تربیت اخلاقی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. دبس، موریس، ۱۳۶۸، *مراحل تربیت*، ترجمه دکتر علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، *فلسفه تعلیم و تربیت*، ج ۱، تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *فرهنگ دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. رفیعی، بهروز، ۱۳۹۰، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. رهنمای، اکبر، ۱۳۷۸، بورسی، *تجزیه و تحلیل خاستگاه‌ها، غایات و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت و خواجه نصیر الدین طوسی*، تهران، بی‌نا.
۱۷. رواقی، علی، ۱۳۸۱، *ذیل فرهنگ‌های فارسی*، با همکاری مریم میرشمی، تهران، هرمس.
۱۸. سلطان بیگی چورسی، رقیه، فاطمه حاجی قاسملو و غلامرضا جعفرزاده، ۱۳۹۸، «تربیت اخلاقی کودکان از دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی»، هفتمین همایش ملی متن پژوهی ادبی با عنوان *تکاهی تازه به ادبیات کودک و نوجوان*.
۱۹. طوسی، خواجه نصیر الدین، ۱۳۶۰، *اخلاق طوسی*، به تصحیح و تحشیه مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، بی‌نا.
۲۰. طوسی، خواجه نصیر الدین، ۱۳۶۹، *وصاف الاشraf*، با تصحیح محمد مدرسی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.

۲۱. عمید، حسن، ۱۳۶۲، *فرهنگ عمید*، تهران، امیر کبیر.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی‌تا، *العین*، قم، انتشارات هجرت.
۲۳. قائمی، علی، ۱۳۷۸، *خانواده و دشواری‌های رفتاری کودکان*، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
۲۴. کاردان، علی محمد و دیگران، ۱۳۷۸، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، *کافی*، تهران، دارالکتب اسلامیه.
۲۶. مشیری، مهشید، ۱۳۸۸، *فرهنگ زبان فارسی*، تهران، انتشارات سروش.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *فلسفه اخلاق*، تهران، صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.
۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.
۳۰. معین، محمد، ۱۳۷۶، *فرهنگ معین*، امیر کبیر، تهران.
۳۱. نراقی، محمد Mehdi، بی‌تا، *جامع السعادات*، قم، اسماعیلیان.
۳۲. همایی، جلال الدین، ۱۳۷۴، *منتخب اخلاق ناصری*، تهران، انتشارات هما.

